

حکومت یک‌ساله «فرقه دموکرات آذربایجان» در تاریخ معاصر ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. این «فرقه» که در شهریور ۱۳۲۴ به وسیله سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) دبیر سابق کمیته عدالت و سردبیر روزنامه آذیر فعالیت علنی خود را آغاز کرد، پس از تسلیم شدن لشکر تبریز در نیمروز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ زمام امور را به دست گرفت. این دارودسته پیش از آن در ۱۲ شهریورماه برنامه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را تحت عنوان «بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان» منتشر کرده بود. فرقه دموکرات بر اساس بیانیه دوازده ماده‌ای خود خواستار «مختاریت مدنی، انجمن‌های ایالتی و ولایتی و...» بود و وعده می‌داد نسبت به «عمران و آبادی، تأمین آب» و سرکوبی کسانی که اهل «عیش و نوش» هستند اقدام می‌کند. از جمله برنامه‌های دیگر فرقه تأسیس «دارالفنون ملی، رادیو ملی، نشریات ملی، دانشگاه خلق» و تأسیس «مدرسه سیاسی و حقوق» برای تربیت کادرهای حزبی و کارگزاران حکومتی بود. در میان «نشریات ملی» روزنامه آذربایجان از نظر نشر افکار و برنامه‌های سران فرقه و وقایع جاری رسالت مهمی به عهده داشت. این روزنامه که در آغاز (چهارشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۲۴) روزهای شنبه و چهارشنبه منتشر می‌شد از شماره چهارم (یکشنبه ۲۵ شهریور) به بعد در تمام روزهای هفته، بجز شنبه، به زبان آذری نشر می‌یافت.

سر مقاله‌های روزنامه آذربایجان در واقع بیانگر سیاست‌های فرقه و چگونگی روابط آن با حکومت مرکزی بود. به عنوان مثال در سرمقاله شماره ۹۰ تحت عنوان «هامو آزاد یاشاسین» می‌خوانیم: خلق آذربایجان بی‌صبرانه منتظر بازگشت نمایندگان هستند که به تهران گسیل داشته‌اند تا از سرنوشت آینده ایران مطلع شوند... ملت آذربایجان بعد از حکومت استبدادی رضاخان آزادی را در آذربایجان تجربه می‌کند... پنج میلیون آذربایجانی اکنون آزاد هستند... ملت ایران چشم به آذربایجان دوخته است... نمایندگان آذربایجان تا به دست آوردن آزادی برای همه ملت ایران پایداری خواهند کرد...

و در سرمقاله دیگری به قلم پیشه‌وری آمده است: ... اگر از من بپرسند که در مقام سرکرده نهضت بیشتر از همه به کدام کارم افتخار می‌کنم، خواهم گفت به مقالاتی که در روزنامه آذربایجان نوشته‌ام... آذربایجان به راستی سلاح واقعی مبارزه خلق ما شده... من همچنین به عنوان سرکرده فرقه نوشته‌ام که بیش از هر کس از این سلاح استفاده می‌کنم... حتی وقتی نخست‌وزیر شدم، بعضی از دوستان از مقاله‌نویسی من ایراد می‌گرفتند و من به همین خاطر مقاله‌هایم را بدون امضا چاپ می‌کنم.

هرچند با توجه به سابقه تأسیس چایخانه در تبریز (۱۸۱۱) و زمان نشر نخستین روزنامه در آن شهر (۱۸۵۸) انتشار روزنامه‌هایی مانند آذربایجان را نمی‌توان تحولی در فرایند کار روزنامه و روزنامه‌نگاری دانست، اما هر نوع تحقیق علمی درباره وقایع تأسفاتبار آن دوران و بررسی علل ظهور و سقوط «فرقه دموکرات» می‌باید با نگاهی به اخبار و مطالب مندرج در آن صورت پذیرد.

در بعضی از شماره‌های روزنامه آذربایجان گزارشها و اطلاعات دست اولی به چاپ رسیده که روشنگر حقایق مربوط به بعضی تحولات و وقایع است. به عنوان نمونه در تمام منابع موجود می‌خوانیم که دانشگاه تبریز در آبان ۱۳۲۶ تأسیس شده است، حال آن‌که حقیقت امر به گونه دیگری است. ما از میان انبوهی از مطالب خواندنی مندرج در روزنامه آذربایجان که برای پژوهش دیگری فراهم آورده شده است، چند موضوع را برای چاپ در بخارا برگزیده‌ام.

مترجم

#### تاریخچه مدارس تبریز

از چند سال پیش در این فکر بودیم که تاریخچه مدارس تبریز را با بهره‌گیری از اطلاعات فرهنگی قدیمی و سرزنده تهیه و به صورت جزوه‌ای منتشر کنیم، ولی در انجام این کار با سختی‌های فراوان روبه‌رو شدیم، اطلاعات کامل و درستی هم به دست نیاوردیم. از آنجایی که همچنان در پرده ماندن این موضوع که از نقاط ضعف تاریخ آذربایجان است درست نبود، بنابراین با استفاده از یادداشت‌های پدرم حاجی‌مدیری و بخشی از یادداشت‌های مرحوم محمدباقر نیکروان و همچنین یادداشت‌های خودم و با استفاده از اطلاعات ناقص گردآوری شده، حاصل تحقیقات را به وسیله روزنامه آذربایجان به نظر خلق محترم می‌رسانم و امیدوارم کسانی که در این مورد اطلاعاتی دارند از طریق روزنامه آذربایجان یا سایر مجلات و روزنامه‌ها مطالب خود را نشر دهند و تاریخچه مدارس تبریز و آذربایجان را تکمیل کنند که نتیجه آن، هم شناساندن سردمداران گذشته فرهنگ ما به خلق و هم تکمیل تاریخ خواهد بود.

اولین مدرسه با اصول اروپایی در سال ۱۲۸۰ قمری از سوی ارامنه در حیاط کلیسای لیل‌آباد و به سرپرستی آقای هاگوب قره‌باغی تأسیس شد. این مدرسه از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۳ قمری با کمک مالی آقایان ذکریا و سرکیس و سیمون تومانیان اداره می‌شد. در سال ۱۳۱۴ قمری خانم تامارا تومانیان دختر مرحوم ذکریا در سن بیست‌سالگی درگذشت و برادرش آقای گریگور تومانیان از سهم ارثیه خواهرش یک ساختمان عالی ساخت و در اختیار مدرسه گذاشت و مدرسه را «تامارا» نامیدند. مدیریت مدرسه تامارا را نخست مرحوم آلکسانیان و سپس بارون هاگوب و دامی و بعد از



خاطر دسیسه کردند و به آن بیچاره «بابی» زدند و در مدرسه را بستند. میرزا احسن رشديه مدت کوتاهی بعد، یعنی در سال ۱۳۱۵ قمری به دستور مظفرالدین شاه به تهران رفت.

در سال ۱۳۱۶ قمری مرحوم حاجی میرزا علی ایروانی معروف به حاجی آخوند، برادر حاجی میرزا احسن رشديه مدرسه‌ای به نام «رشد و قدس» در مسجد ملا کلبعلی و مدرسه‌ای به نام «حاجی میرزا احمد مدرس رشديه» در مسجد حاجی امین الملک و مدرسه‌ای به نام حاجی میرزا علی بصیرت تحت عنوان «بصیرت» در تیمچه شعر بافتا تأسیس کرد. در همین اوقات حاجی میرزا عبدالعلی معروف مدرسه‌ای به نام «حاجی مدیر قدسیه» در لیل آباد و حاجی میرزا حسین واعظ در مسجد اردبیلی‌ها مکتبی بر اساس اصول جدید افتتاح کردند. هر چند که این پنج مدرسه کاملاً بر اساس روشهای جدید اداره می‌شد، ولی از ترس طلاب و عوام تنها دو مدرسه، یعنی قدسیه (قدس) و بصیرت در کلاسهای خود از نیمکت استفاده می‌کردند و بقیه مدارس مانند سابق دانش‌آموزان در مسجد روی تشکچه می‌نشستند. در مدارس از تخته سیاه استفاده نمی‌شد و تنها دو سال بعد بود که تخته سیاه نصب کردند.

در سال ۱۳۱۷ قمری مدرسه «سعادت» با مدیریت آقای میرزا ابراهیم خان شمس‌آوری در مغازه مجد الملک تأسیس گردید. این مدرسه در غائله شجاع الدوله در سال ۱۳۲۹ قمری غارت شد و شمس‌آوری به تهران رفت.

در همین سال ۱۳۱۷ عده‌ای اروپایی [و آمریکایی] از دولت اجازه تأسیس مدرسه در بعضی از نقاط ایران را دریافت کردند. از جمله این مدارس می‌توان به مدرسه «معموریه» و مدرسه کاتولیکها اشاره کرد که به ترتیب به وسیله آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها تأسیس شد. مدرسه معموریه در سال ۱۳۱۷ شمسی منحل شد و عمارت و اثاثیه آن را دولت خریداری کرد و در حال حاضر مدرسه‌های «پروین» و «بهراد» از محل آن استفاده می‌کنند. مدرسه کاتولیکها هنوز در جنب مدرسه فردوسی فعالیت می‌کند و دارای یک کودکستان، یک مدرسه ابتدایی و سه کلاس متوسطه است و به شکل مدرسه اداره می‌شود.

در سال ۱۳۱۸ قمری در محله خیابان مدرسه «جلالت» به مدیریت میرزا علی جلالت افتتاح شد. این مدرسه در ابتدای مشروطیت به نام مرحوم باقرخان سالارملی «سالاریه» نام گرفت. مدرسه جلالت در سال ۱۳۳۰ تعطیل شد. در زمان حاضر بسیار مناسب است که وزارت معارف یکی از دو مدرسه «همام» یا «بدر» را که در آن محل است به نام سالاریه نامگذاری کند.

در همین سال ۱۳۱۸ قمری در تبریز مؤسسه‌ای به نام «انجمن معارف» تشکیل شد. ریاست انجمن معارف با آقای سید حسین خان مستشاری بود و مرحوم حاجی میرزا آقا فرشی و حاجی میرزا عبدالعلی، حاج مدیر و آقا میرزا علی ادیب فلاحی و حاجی میرزا علی ایروانی و حاجی میرزا علی بصیرت و حاجی میرزا حسین واعظ و دکتر علی خان رشیدی و میرزا ابراهیم شمس‌آوری از اعضای انجمن معارف بودند. وظیفه این انجمن توسعه فرهنگ و اصلاح امور مدارس و به ویژه یکنواخت کردن مدارس دولتی و اداره کردن آنها با بودجه دولت و تنظیم برنامه با اصول صحیح بود. فعالیت انجمن معارف با مخالفت شدید طلاب و روحانی‌نماها روبه‌رو شد و در نتیجه منحل گردید.

در سال ۱۳۱۹ قمری مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت و سید حسن تقی زاده و بشیرالصنائع تصمیم گرفتند با بودجه مدرسه منحل شده لقمانیه یک مدرسه مجلل به نام «ثریا» دایر کنند. آنان حتی در مقصودیه حیاطی گرفتند و تابلوی آن را هم نصب کردند، اما سید محمد یزدی معروف به طالب الحق - پدر سید ضیاء - در منزل مرحوم فخرالاطباء که چادر زده بودند و مجلس روضه خوانی برگزار بود به منبر رفت و با کلمات بسیار رکیک از مدارس انتقاد کرد و گفت: «ای مردم! با سه نفر از سران بایی ها می خواهند مدرسه ای به نام ثریا دایر کنند. هر کس فرزندش را به آنجا بگذارد لامذهب و بی دین است و حق حشر و نشر با مسلمانان را ندارد...» مردم هم از ترسشان محصلی به آن مدرسه نبردند و مدرسه ثریا باز نشده بسته شد.

در سال ۱۳۲۰ قمری مرحوم میرزا علی ادیب فلاحی در کاروانسرای سید حسین مدرسه «ادبیه» را تأسیس کرد. در همین سال میرزا حسین کمال، اقدام به افتتاح مدرسه «کمال» کرد.

حوادث این سال از نظر تاریخی بسیار پراهمیت بود و ثابت می کند که چگونه مدارس زیر فشار و تضییقات دوام آوردند. واقعه از این قرار بود که روزی مسیو پریم رئیس مالیه و خانمش به هنگام بازگشت از قبرستان آرامنه و گذر از محله لیل آباد در مقابل یکی از نانوائی ها جمعیت کثیری را که اکثراً فقیر بودند ملاحظه می کنند که پولی در دست دارند و برای گرفتن نان از سروکول یکدیگر بالا می روند. انبوه جمعیت فقیر و فریاد آنان باعث تأثر خانم پریم می گردد و از مسیو پریم علت این ازدحام را جویا می شود. مسیو پریم پاسخ می دهد بیشتر مجتهدین این شهر از جمله صاحبان دهات هستند و غله را به انباردارها داده اند که انبار کنند تا آنرا ارزان نفروشنند و در نتیجه عمداً ایجاد قحطی شده است و نانوائی ها دچار این وضع شده اند. خانم پریم با تأثر و گریه به مسیو پریم می گوید که فوراً برود و از ولیعهد اجازه اداره قسمت نان و گوشت شهر تبریز را برای مدت ده سال بگیرد و اگر ولیعهد قبول بکند من تعهد می کنم صد هزار تومان نزد دولت گرو بگذارم و نان را منی چهار عباسی و گوشت را منی شانزده عباسی به مردم بدهم و هیچ گاه جلوی نانوائی ها و قصابی ها یک نفر هم به نوبت نایستد. مسیو پریم از محمدعلی میرزا ولیعهد در مقابل مبلغ زیادی انحصار نان و گوشت را به دست آورد و با روش درست اقدام به تحویل گندم و گوشت به نانوائی ها و قصابی ها کرد. به این ترتیب چند روزی مردم نان و گوشت را می خریدند و آسوده بودند. در همین احوال یکی از علماء به نام حاجی میرزا حسن مجتهد سایر انباردارها را با خود همدست کرد و نقشه ای برای از میان برداشتن مسیو پریم کشید. روزی علما و طلاب را در مسجد شاهزاده گرد آورد و در آنجا نخست میخانه ها و سپس مدرسه ها و مسیو پریم را عنوان کرد و گفت: مردم کسی که در میخانه ها جوانان را از راه به در می کند و کسی که در مدرسه مذهب اسلام و شریعت را از بین می برد مسیو پریم است. اوست که به آذوقه مردم دست درازی می کند و نان و گوشت را در انحصار درآورده و شاید امروز و فردا سایر چیزها را هم در انحصار درآورد. تا کی مسلمانان باید له شوند و زیر فشار باشند و خارجی ها بالا بروند.

مردم هم شروع به داد و فریاد کردند و به میخانه ها و مدرسه ها هجوم بردند و اولین مدرسه ای که در این ماجرا خراب و غارت شد مدرسه کمال بود. چندین میخانه هم چپو گردید.

محمد علی میرزا از غائله اطلاع یافت و فوراً کالسکه خود را برای مسیو پریم فرستاد و دستور داد همراه چند نفر مسلح از شهر خارج شود و به مرند برود. به این ترتیب مسیو پریم از خطر جست و آقایان مجتهدان به مقصودشان رسیدند.

مرحوم میرزا حسن رشديه که به خاطر مخالفت با میرزا علی اصغر خان اتابک مدرسه اش تعطیل و خودش به تهران تبعید شد به هنگام عزیمت برادرش میرزا علی خان رشدی را که اینک در تهران به دکتور رشدی شهرت دارد به همراه برد. میرزا علی خان پس از مدتی ماندن در تهران را صلاح ندید و به تبریز بازگشت و در سال ۱۳۲۲ قمری مدرسه ای به نام «شعبه رشديه» تأسیس کرد. در همین سال میرزا رضا پرورش از استانبول بازگشت و مدرسه «پرورش» را افتتاح کرد.

در سال ۱۳۲۴ قمری مرحوم میرزا ابراهیم ادیب مدرسه «نوبر» را گشود. در جمادی الاول همین سال که در تبریز اجلاس پانزده روزه مدیران مدارس برقرار بود یکی از جلسه ها در مدرسه مرحوم ادیب انعقاد یافت. فرهنگیان تبریز که در این نشست حضور داشتند عبارت بودند از: کریم بیگ اوف، مرحوم حاجی آخوند، حاجی میرزا احمد مدرس، حاجی میرزا عبدالعلی و حاجی مدیر. پس از ختم جلسه مرحوم کریم بیگ اوف از سه نفر دیگر خواست که بمانند و از محل خارج نشوند. او سپس آنان را جمع کرده و می گوید: شما سه نفر و یک نفر هم ادیب هر کدام یک مدرسه باز کرده اید و یک حیاط و چند معلم را معطل نگاه داشته اید باید یک جا جمع شوید و چهار نفری یک مدرسه تأسیس کنید که هم خرجتان کمتر شود و هم محصل زیاد شود و عایداتتان هم بیشتر خواهد شد و در ضمن هر یک از شما چهار نفر کاری به عهده بگیرید و مدرسه را رونق بخشید. مرحوم کریم بیگ اوف بعد از توضیحات مفصل در این باره آنها را قانع و در همین جلسه و ادارشان کرد که یک نظامنامه و یک شراکت نامه بنویسند و چهار نفری امضا کنند. این عده نامه مدرسه خود را «اتحاد نوبر» نهادند. ظرف چند روز در بازار شیشه گرخانه حیاط حاجی امین آقا را کرایه کردند و شرکای تازه اثنایه مدارس خود را به آنجا آوردند و نیمکت های تازه درست کردند. مدرسه اتحاد نوبر در مدت بسیار کوتاهی یکی از مدارس مهم آن زمان و حتی این زمان شد که مدرسه ای به آن عظمت نه تنها در تبریز بلکه در تهران هم دیده نشده است. عده محصلین آن بالغ بر ۱۴۰۰ نفر بود و بیست و چهار کلاس داشت که از آن میان بیست کلاس ابتدایی و چهار کلاس متوسطه بود. از کلاسهای ابتدایی چهار کلاس آن کلاس تهیه بود که در آن موقع «تجهیزیه» خوانده می شد. بجز آن چهار کلاس اول، سه کلاس دوم، سه کلاس سوم، دو کلاس چهارم، دو کلاس پنجم و دو کلاس ششم داشت. اولین کلاس متوسطه دو شعبه، دومین و سومین کلاس یک شعبه بود. در این مدرسه زبان فرانسه و روسی تدریس می شد. درس های ادبیات، ریاضیات، تاریخ و جغرافیا به وسیله معلمان ایرانی تدریس می شد. این مدرسه در مجموع سی معلم داشت. در زمان مرحوم ستارخان و باقرخان و حتی در زمان حاجی مخیر السلطنه هدایت از شاگردان چند بار امتحان به عمل می آوردند.

این چهار نفر تا سال ۱۳۳۰ قمری متحد بودند، ولی در این سال مرحوم حاجی آخوند درگذشت و دو سال بعد مرحوم میرزا ابراهیم ادیب از دیگران جدا شد و در محله نوبر مدرسه «نوبر» را باز کرد.

مرحوم حاجی میرزا احمد مدرس و حاجی میرزا عبدالعلی و حاجی مدیر تا سال ۱۳۴۴ قمری مدرسه اتحاد نوبر را اداره کردند. در این سال حاجی مدیر از کار خسته شد و از مدرسه کناره گرفت و مرحوم حاجی میرزا احمد تنها ماند. او تا سال ۱۳۴۸ مدرسه را اداره کرد و در همین سال از جهان رفت و در حال حاضر میرزا حسین مدرس فرزند ارشد او همان مدرسه را که به «فخر رازی» تغییر نام داده است در محله چرنداب اداره می‌کند.

در سال ۱۳۲۴ قمری چند باب مدرسه دیگر هم در تبریز تأسیس شد که اسامی آنها از این قرار است: مدرسه ارشاد با مدیریت میرزا مهدی ادیب فرزند مرحوم حاجی جناب، مدرسه ادب با مدیریت میرزا ابوالفتح مجدالادبا، مدرسه فردوس با مدیریت سید صادق فردوس (نام این مدرسه بعدها به «متحد» تغییر یافت)، مدرسه معرفت با مدیریت آقای میرزاتقی معرفت (که در حال حاضر به «صفایی» تخلص دارد).

در سال ۱۳۲۶ قمری مدرسه «ترقی» (که اینک رودکی خوانده می‌شود) با مدیریت آقای میرزا محمد ترقی و مدرسه «حقیقت» با مدیریت میرزا حسن حقیقت تأسیس شد. در همین سال مدرسه «حیات» در آخر مغازه سنگ‌فروشی و اول کوچه اهراب واقع بود. در حیاط مدرسه فردوسی فعلی در آن طرف بود و در آن زمان حیاط حاجی رضا نیلچی بود که ملک مرحوم حاجی سید مرتضی محسوب می‌شد.

در سال ۱۳۲۸ قمری مدرسه «فیوضات» با مدیریت آقای میرزا ابوالقاسم فیوضات و مدرسه «نجات» (اینک مسعود سعد) با مدیریت آقای میرزا یوسف نجات و مدرسه رشديه با مدیریت آقای رضا قلی‌خان رشديه تأسیس شد.

از زمان انقلاب مشروطه تا اواخر جنگ اول بین‌الملل مدارس تبریز تقریباً در حالت فترت بودند. از سال ۱۳۳۶ قمری به‌مرور بر تعداد مدارس افزوده شد و در سال ۱۳۳۹ قمری شمار آن به‌چهل باب رسید و با احتساب مکتب‌خانه‌ها بالغ بر یکصد و پنجاه باب می‌شدند. از سال ۱۳۱۶ قمری به‌بعد که مدرسه دولتی لقمانبه منحل گردید دیگر در تبریز مدرسه دولتی وجود نداشت، تا آن‌که در سال ۱۲۹۵ شمسی مدرسه دولتی «محمدیه» که در حال حاضر فردوسی نام دارد افتتاح شد. در سال ۱۲۹۸ شمسی مدرسه «دانش» در لیل‌آباد تأسیس گردید. این مدرسه زمانی «قائم‌مقام» و زمان دیگر «۱۵ بهمن» و اینک «۲۱ آذر» خوانده می‌شود. در سال ۱۳۰۰ شمسی مدارس «رضوان» و «حافظ» و «شرف» و دارالمعلمین موقت و در سال ۱۳۰۵ مدرسه «کوچه‌باغ» (صائب فعلی) و مدرسه «مارالان» (بدر کنونی) و مدرسه «خیام» و مدرسه «حکیم‌آباد» (قطران فعلی) تأسیس شدند.

در سال ۱۳۰۸ شمسی دارالمعلمین و دارالمعلمات در محل ساختمان مدرسه شاهدخت کنونی و اداره فرهنگ شروع به کار کردند. در سال ۱۳۱۳ شمسی دانشسرای پسران و در سال ۱۳۱۵ دانشسرای دختران افتتاح گردید. این دو مدرسه هرچند در تربیت نسل جوان ما گامهای بزرگی برداشته است، ولی از هر حیث ناقص بودند. این مدارس باید به‌انواع لوازم مجهز باشند، بخصوص از نظر لابراتوار و کتابخانه تا نسل آینده بتواند بیشتر از آن استفاده ببرد.

تعداد مدارس دولتی آذربایجان بسیار کم است، حال آن‌که همیشه تعداد مدارس ملی زیاد بوده است. این امر چند علت دارد:

اول آن‌که آذربایجانی‌ها عموماً غیرتی و در ضمن خجالتی و مقید هستند. بنابراین حتی الامکان بچه‌هایشان را به مدارس دولتی مجانی نمی‌گذارند و این کار را عار می‌دانند. آنان ترجیح می‌دهند پول بدهند و بچه‌هایشان را در مدارس ملی بگذارند تا مردم آنها را فقیر و بی‌بضاعت تصور نکنند. علت دوم این است که اولیای امور که از تهران می‌آیند همیشه نسبت به سایر جاه‌ها و به‌ویژه نسبت به آذربایجان کینه دارند و به چشم بیگانه به آنها نگاه می‌کنند. آنها دوست ندارند که خلق بقیه جاه‌ها به عالم تمدن و فرهنگ وارد شوند. دوسوم بودجهٔ مربوط به فرهنگ در تهران و یک‌سوم آن در سایر نقاط ایران صرف می‌شود. سومین علت این است که غالباً رؤسای فرهنگ اعزامی از تهران با روح آزاد و اخلاق معنوی آذربایجانی‌ها موافق نیستند. اکثر آنها عناصر هوسران و بداخلاق و فاسدی هستند و خلق را از مدارس دولتی و حتی ملی متنفر می‌کنند. اگر بعضی از کسبه و عده‌ای از اصناف از لحاظ مالی مجبور نبودند فرزندانشان را در مدارس دولتی نمی‌گذاشتند، ولی امیدواریم از این به بعد رؤسای فرهنگ از میان خلق خودمان انتخاب شوند و گریبان خلق از دست بعضی رؤسای بی‌پدر و مادری که از تهران می‌آیند خلاص شود.

در آخر صحبتیم قید می‌کنم که از فرهنگیان بلندپایهٔ خودمان آقای صفوت و آقای عبدالله فریور باید قدردانی شود. این دو نفر در عالم فرهنگ تبریز، مخصوصاً در راه آزادی نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. آقای صفوت و فریور از آن اشخاصی هستند که به قدر کافی قدرشان را ندانسته‌اند. آنها برای تربیت نسل معاصر زحمت بسیار کشیده‌اند و در زمینهٔ فرهنگ مقام بزرگی دارند.

رؤسای فرهنگ آذربایجان به ترتیب به قرار زیر بوده‌اند:

- ۱- سید حسین خان مستشاری
- ۲- اعلم‌الملک
- ۳- فیوضات (دو بار)
- ۴- صفوت (چند بار به صورت کفالت)
- ۵- تربیت
- ۶- دکتر محسنی
- ۷- سعیدی
- ۸- فهیمی
- ۹- ذوقی
- ۱۰- پرتوی
- ۱۱- ملک‌زاده (دو بار)
- ۱۲- امیرخیزی (چند بار به صورت کفالت و یک بار به صورت ریاست)
- ۱۳- یزدانفر
- ۱۴- بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ شوگلی خلق ما جناب بی‌ریا بوده‌اند.

از میان رؤسایی که از تهران آمدند فقط دکتر محسنی و ملک‌زاده افراد واقعاً عقیف و پاکدامنی بوده و خدمتگزار فرهنگ به حساب می‌آمده‌اند. از عناصر بد و کثیف آنها باید از ذوقی نام برد. در زمان او چه در مدارس دخترانه و چه در مدارس پسرانه انحطاط اخلاقی به‌مشتها درجه رسید. آذربایجانی‌ها همان‌طور که نمی‌توانند از قدردانی از خوب‌ها خودداری کنند ناچارند از بدیهای اشخاص نادرست نیز یاد کنند.

ترجمه از:

روزنامه آذربایجان دموکرات فرقه سنین اورغانیدر شماره‌های:

۱۲۵۲ یکتجی دوره ۳۰ تیر ۱۳۲۵

۱۲۵۵ یکتجی دوره ۳۱ تیر ۱۳۲۵

۱۲۵۶ یکتجی دوره ۱ مرداد ۱۳۲۵

۱۲۵۷ یکتجی دوره ۲ مرداد ۱۳۲۵

\*\*\*

## کانون فرهنگی

### افتتاح دارالفنون

روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۲۵ برای ملت آذربایجان یک روز تاریخی بود. در واقع می‌توان گفت ۲۱ آذر دوم بود. آن روز بزرگترین عید خلق ما بود، چون که در آن روز کانون فرهنگی ملی ما، یعنی دارالفنون افتتاح شد. آن روز مصادف بود با گذاشتن اولین سنگ بنای ساختمان.

در ساعت چهار و نیم سالن سخنرانی از جمعیت پر شد و آقای پیشه‌وری صدر فرقه دمکرات پس از نواخته شدن مارش نظامی سخنرانی خویش را آغاز کردند و گفتند که: «دولت ما تاکنون برای این کار مقدس دو میلیون تومان تخصیص داده است که یک میلیون آن برای تکمیل بنای دارالفنون و یک میلیون دیگر برای قسمت‌های اداری است... به‌علت تأسیس دارالفنون، سراسر ایران شاهد انقلاب فرهنگی و علمی خواهد بود... در حال حاضر معلم‌های ما بسیار کم هستند و به‌علاوه در مراکز آموزشی دیده‌اند که تناسبی با احوالات امروز ما ندارد. برای آموزش و تربیت فرزندان آذربایجان محتاج معلم‌های واقعی هستیم. در دارالفنون دکترهای باوجدان و معلم‌های حقیقی تربیت خواهند شد. در حال حاضر ممکن است در لابراتوار و سایر قسمت‌ها اشکالاتی باشد، ولی در آینده نزدیک رفع می‌شود. دارالفنون از مؤسسات علمی و حیاتی خواهد شد.»

پس از آقای پیشه‌وری آقای بی‌ریا وزیر محترم معارف به سخنرانی پرداخت و در مورد بودجه و تشکیلات دارالفنون اطلاعات مفصلی دادند که مورد تشویق مردم قرار گرفت. سپس رشته سخن به یکی از فارغ‌التحصیلان مدرسه فردوسی به نام آقای حریری سپرده شد. بعد از آن آقای صفوت پشت تربیون رفت و به شدت مورد تشویق حضار قرار گرفت. آقای صفوت با بیانات شیرین چنین گفت که: «چند روز قبل برای انتخاب زمین برای دارالفنون با آقای پیشه‌وری به نزدیک دروازه قدیم شهر رفتیم. در آنجا باغی بود که دیوارهای بلند و کلفت مثل قلعه داشت. در آنجا برای ما محبس درست کرده بودند که آزادی خواهان را در آن دفن کنند. برای ساختن آن چهارصد هزار تومان پول

صرف شده بود که نیمی به جیب رفته و نیمی خرج شده بود. خلاصه، وقتی وارد شدیم و تماشا کردیم آقای پیشه‌وری گفتند ما محبس نمی‌خواهیم و مدرسه می‌خواهیم. زنده باد آذربایجان و کارگران زحمتکش به‌پاخاسته آن!

بعد از آن آقای دکتر جهانشاهلو رئیس دارالفنون درباره آینده دارالفنون سخنرانی کرد و سپس گفت: «من گمان می‌کنم که تأسیس دارالفنون و اداره آن به وسیله رهبری فرقه دمکرات به‌زودی آنرا به اولین و مهمترین دارالفنون ممالک شرق مبدل سازد.»  
در آخر مدیره مدرسه پروین خانم کلانتری و خانم برهان فارغ‌التحصیل دانشسرای دختران نطق کردند که با استقبال عمومی روبه‌رو شد.

بعد آقای بی‌ریا خاتمه جشن را اعلام کرد و حضار از قسمت‌های مختلف مانند شعبه‌های گوناگون، لابراتوار و کتابخانه بازدید کردند و پس از صرف چای و شیرینی با ماشین به طرف شرق شهر و خیابان باقرخان و در انتهای خیابان به باغ معروف به حاجی فرج صراف رفتند. این باغ زیبا و بزرگ به دارالفنون تخصیص یافته است. پی‌های عمارت را کنده‌اند. قول و قرارهای مربوط به تأسیس دارالفنون روی کاغذ نوشته شد و آنرا در شیشه‌ای گذاشتند و در آنرا مهر و موم کردند. آقای پیشه‌وری آن شیشه را با دست خود در پی ساختمان گذاشت و اطراف آنرا سنگ و آهن ریخته و محکم کرد. به این نحو آقای پیشه‌وری رئیس عزیز فرقه ما اولین سنگ بنای دارالفنون را گذاشتند و از طرف حاضران مورد تشویق فراوان قرار گرفت. این واقعه تاریخی در اینجا خاتمه یافت.

درود بر کسانی که شب و روز در فرقه و حکومت ملی زحمت می‌کشند!  
وقتی از آنان جدا می‌شدم جلوی خودم را گرفتم که غبطه سعادت نسل آینده را نخورم.

مأخذ:

روزنامه آذربایجان دمورات فرقه سنین اورهانیدر  
شماره ۲۳۵ یکجی دوره، جمعه ۲۴ خرداد ۱۳۲۵

پوششگاه کادری و مطالعات فرهنگی

دانشگاه خلق آذربایجان

دانشگاه خلق آذربایجان برای سال تحصیلی ۱۳۲۶-۱۳۲۵ داوطلب می‌پذیرد. دانشگاه فعلاً

شامل دو دانشکده است.

الف: طب

ب: تعلیم و تربیت

دانشکده تعلیم و تربیت عبارت از چهار شعبه است.

۱- زبان و ادبیات

۲- تاریخ و جغرافیا

۳- فیزیک و ریاضیات

۴- شیمی و طبیعیات

در دانشکده طب مدت تحصیل شش سال و در دانشکده تعلیم و تربیت سه سال است.

داوطلبان مدارک قیدشده زیر را به دفتر دارالفنون تسلیم نمایند.

۱- تصدیق کامل متوسطه یا جواز قبولی امتحان.

۲- ورقه هویت (کارت شناسایی) و سه نسخه رونوشت مصدق

۳- شش عدد عکس (عکس سرباز در اندازه ۴×۶)

تذکر: کسانی که شش متوسطه را گذرانده و امتحان نداده اند و یا کلاس یازده را قبول شده باشند

(۵ متوسطه) و کسانی که دانشسرای دختران و پسران را تمام کرده باشند به شرط امتحان در رشته

مخصوص هر فن پذیرفته می شوند.

داوطلبانی که از خانواده های بی بضاعت باشند و کسانی که نمرات عالی دارند از خوابگاههای

عمومی و کمک هزینه (مساعده) نقدی استفاده خواهند کرد.

داوطلبانی که در تبریز فامیلی ندارند یا از شهرهای دیگر می آیند در صورت تمایل با تأدیة

حقوق معین می توانند از خوابگاههای عمومی استفاده کنند.

داوطلبان از دهم تیرماه ۱۳۲۵ الی پانزدهم مرداد ۱۳۲۵ می توانند مدارک خود را به دفتر دانشگاه

تسلیم کنند.

داوطلبانی که در شهرهای دیگر هستند می توانند مدارک قیدشده را به وسیله پست (به صورت

سفارشی دوقبضه) مستقیماً به دانشگاه خلق آذربایجان ارسال دارند.

برای گرفتن اطلاعات بیشتر دفتر دانشگاه هر روز از ساعت ۹ الی ۱۲ مراجعان را می پذیرد.

دانشگاه خلق آذربایجان

مأخذ:

آذربایجان دموکرات فرقه سی مرکزی قومیت سنین اورغانی

شماره ۲۲۰ یکتجی دوره، چهارشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۲۵

دانشگاه علوم انسانی - آذربایجان

مصاحبه مخبر روزنامه آذربایجان با آقای

دکتر جهانشاهلو رئیس دانشگاه آذربایجان

برای آشنایی خوانندگان عزیز با وضعیت دانشگاه تأسیس شده ما، مصلحت دیدیم که با رئیس

دانشگاه آذربایجان آقای دکتر جهانشاهلو مصاحبه ای ترتیب دهیم. آقای دکتر جهانشاهلو، تأکید

می نماید که خلق آذربایجان افتخار می کند که یک چنین کانون فرهنگی عالی را داراست که سایر

ممالک نمی توانند نظیر آن ایجاد نمایند، و برای این که در این باره به سرعت گام برداریم، فرقه ما و

رهبر محبوب ما و پدرمان آقای پیشه‌وری برای پیشرفت و تمدن خلقتان در اثر این علاقه به دانشگاه

آذربایجان از هر جهت، چه از نظر ساختمان و چه از نظر شعبات علمی، در نظر دارند که یک دانشگاه

نمونه ایجاد نمایند. بعد از بیان مطالب فوق سوالات زیر مطرح شد:

س: امسال چند نفر دانشجو در دانشگاه پذیرفته خواهند شد؟

ج: امسال، برای تشکیل دانشگاه چون وسایل لازم تکمیل نیست، فعلاً شصت نفر در دانشکده پزشکی (طب) و صد و بیست نفر در دانشکده تعلیم و تربیت - در چهار شعبه آن - پذیرفته خواهند شد.  
س: چه کسانی تدریس خواهند کرد؟

ج: آذربایجانیهایی که در داخل یا خارج تحصیل کرده باشند، دکتر، مهندس، متخصص تعلیم و تربیت و دیگر کسانی که تحصیلات عالی دارند. از اینها امسال احتیاجات دانشگاه را تأمین خواهیم کرد؛ و تعدادی دعوت شده‌اند که فعلاً مشغول تدارکات تدریس هستند.

س: برنامه درسی دانشگاه از طرف چه کسی و چگونه ترتیب داده شده است؟  
ج: برنامه، توسط شورای معلمین (مدرسین) دانشگاه از روی برنامه‌های دانشگاه‌های سایر ممالک به صورت گسترده مطالعه شده و بعد از تحلیل مطابق زمان و مکان ما تنظیم و تهیه شده است. در عین حال معلمین خصوصی مشغول تهیه مواد درسی خود هستند که به سرعت به چاپ خواهد رسید.  
س: کتاب‌های درسی چگونه تهیه خواهد شد؟

ج: در این باره اقدامات جدی شده است و مدرسین تا آنجا که بتوانند برای استفاده دانشجویان تهیه خواهند کرد.

س: درس‌های علمی دانشگاه را در کجا خواهند گذرانید؟  
ج: تا آماده شدن عمارت خود دانشگاه، در عمارت دانشسرای پسران خواهند گذرانید. لیکن برای ساختمان عمارت دانشگاه ظرف چند روز اقدام خواهد شد و مهندسی که نقشه ساختمان را تهیه کرده‌اند عهده‌دار شده‌اند که لابراتوار و قسمت‌های عملی را زودتر به پایان برسانند.

س: لابراتوارهای مربوط به دانشکده طب و سایر وسایل حاضر شده یا خیر؟  
ج: از آنها یک قسمت حاضر است و بقیه به صورت جدی تهیه خواهد شد که در اول شروع درس تکمیل می‌شود.

س: برای آینده تشکیل چه دانشکده‌هایی را در نظر دارید؟  
ج: امسال احتیاجات فرهنگی ضروری خلقمان را در نظر خواهیم گرفت. دانشکده‌های طب و تعلیم و تربیت را دایر می‌کنیم، چون که اولین آرزوی فرقه دموکرات آذربایجان در نهضت آذربایجان سلامتی و فرهنگ خلق است. برای سال آینده البته کشاورزی، داروسازی و سایر شعبه‌های عملی و فنی دایر خواهد شد.

س: تأسیس دانشگاه از طرف خلق چگونه استقبال شده است؟  
ج: از وقتی آگهی پذیرش در دانشگاه اعلام شد، از طرف معلمین خواه جوان و خواه مسن برای داخل شدن به دانشگاه بلاانقطاع تقاضا دریافت می‌شد. این ثابت می‌کند که خلق ما به تحصیلات عالی بسیار علاقه‌مندند و دانشگاه ما در قلب آنها شادی بزرگی ایجاد کرده است.

ح ن

ماخذ:

آذربایجان دموکرات فرقه‌سی مرکزی قومیه ستین اورقانی  
نمره ۲۶۲ یککنجی دوره پنجشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۲۵

\*\*\*

## نقل از روزنامه بشر

یک آذربایجانی دانشجوی دانشکده علوم تهران با لبخند تلخی به من گفت: «چون به زبان مادری ما توجه نمی شود در دوران تحصیل محکوم بودیم از املا و انشاء فارسی نمره کم بگیریم. در محاسبات پس از آن که ارقام را در ذهنمان جمع و تفریق و ضرب و تقسیم می کردیم ناگزیر بودیم به فارسی بیان کنیم. آیا این نوعی حق کشی نیست؟»

در این وقت چشمم به تابلوی «دانشگاه آذربایجان» در محل قبلی عمارت «دانشسرای پسران تبریز» افتاد و متوجه شدم خواهران و برادران آذربایجانی ما فرصت یافته اند در این محل به تحصیل با زبان مادری خودمان پردازند. این گلایه محدود به زبان نیست. در تبریز مرکز آذربایجان چهار میلیون و سیصد هزار نفری تأسیس یک دانشگاه ضرورت داشت. واضح است که هیچ تشکیلاتی غیر از حکومت خلق قادر به توسعه معارف، بخصوص در آذربایجان انقلابی نبود. در صبح ۱۲ شهریور وقتی نمایندگان مطبوعات تهران برای شرکت در جشن اولین سالگرد فرقه دمکرات آذربایجان به تبریز وارد شدند به همه ما عمارتی را نشان دادند که در گذشته مرکز ستاد سرتیپ درخشانی بود و اینک به خانه تربیت مبدل شده است. در این مکان زیبا عده ای از کودکان و لگردد و فقیر کوچه ها را جمع کرده ایم و به بهترین وجه مشغول تربیت و تعلیم آنان هستیم. این خانه باغی دارد که اولین کلنگ دانشگاه آذربایجان در آن به زمین زده شده است. این ساختمان با یک بودجه یک میلیون تومانی هم ساخته نمی شد. دکتر جهانشاهلو فارغ التحصیل دانشگاه تهران که برای ریاست دانشگاه آذربایجان تعیین شده ضمن صحبت خود نظرها را به یک نکته جالب جلب کرد. او گفت ملت آذربایجان معتقد است که: «هر کس هر جا بیشتر مفید است باید همانجا به کار گرفته شود» به همین خاطر وقتی افرادی که مسن هستند و موی سفید دارند به کارهای خوب منصوب نمی شوند به کار اهمیت نمی دهند. تدابیر متکی بر عکس این قضیه باعث می شود که شخصیت های جوان و با استعداد به بالا رفتن سطح احتیاجات جامعه اولویت بدهند. چنان که به هنگام بازدید از ایستگاه رادیو تبریز با یک عده شخصیت های جوان روبه رو خواهیم شد که به رغم سن کم با استفاده از تدابیر مسن ترها ثابت خواهند کرد که نسل جوان ایران استعداد اداره امور را دارد. رئیس این اداره بزرگ تنها ۲۴ سال دارد، اداره به سه دایره تقسیم شده که رؤسای آن ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ ساله هستند. رئیس مهندسان رادیو هم فقط ۲۳ سال دارد.

دکتر جهانشاهلو ضمن تقاضا از ما برای رسانیدن سلام به دانشجویان تهران چنین گفت: تأسیس دانشگاه آذربایجان که در آینده از افتخارات ایران شمرده خواهد شد، موفقیت بزرگی برای حکومت ملی آذربایجان است. او سپس افزود: در ممالک اروپایی ساختن دانشگاه منحصر به پایتخت نیست بلکه، ایجاد آن در شهرهای بزرگ یک امر ضروری محسوب می شود. ولی در ایران چون هیچ کاری روی قاعده نیست، تأسیس دانشگاه هم فقط منحصر به تهران بوده است و در آنجا هم غیر از

ظاهر سازی و اسم چیز دیگری نیست. تهران هر سال پانزدهم بهمن را جشن می‌گیرد، ولی نمی‌خواهد به‌یاد بیاورد که در سالروز این جشن، یعنی چهاردهم بهمن شخصیت بزرگ اجتماعی ایران دکتر ارانی بی‌گناه به‌دست آن جانی که حالا مجسمه‌اش در مدخل دانشگاه تهران به‌چشم می‌خورد شهید شد. اما جلوی دانشگاه تبریز مجسمه دکتر ارانی نصب خواهد شد. تفاوت دانشگاه تبریز و تهران را می‌شود از روی مجسمه‌هایی که در مدخل آنها نصب شده، درک کرد. دکتر جهانشاهلو سپس گفت: وزیر مختار فرانسه چندین جلد کتاب به دانشگاه آذربایجان اهدا کرده است، در حالی که از دست تهران بر نمی‌آید که حتی یک جلد «عمه جزوه» بفرستد. ما از کسی توقع کمک و مساعدت نداریم، خودمان قادریم همه احتیاجاتمان را از میان برداریم. چنانکه نقشه سالن تشریح دانشکده طب را مهندسان جوان آذربایجانی تهیه کردند، لیکن از آقای دکتر یزدی و روشنفکران و آزادی‌خواهان نظیر ایشان انتظار داریم که از جهت کتاب‌های طبی و اتاق عمل دانشکده مامایی ما را یاری کنند.

دانشگاه آذربایجان فعلاً دارای سه دانشکده است: طب، مامایی و تعلیم و تربیت (آموزش). دانشکده آخری به‌سه قسمت تقسیم می‌شود: ادبیات، فلسفه و تاریخ و جغرافیا. البته این دانشگاه به دانشکده عالی «حقوق و سیاسی» که مستقیماً برای فرقه دمکرات آذربایجان کادر تربیت می‌کند ارتباطی ندارد.

در قسمت طب دانشگاه آذربایجان که می‌بایست دارای لوازم و ابزار طبی باشد اینک فقط می‌تواند ۷۰ دانشجو بپذیرد، لیکن قسمت تعلیم و تربیت (آموزش) می‌تواند بیش از ۱۲۰ دانشجو بپذیرد. در حال حاضر ۴۰۰ دانشجو اسم نوشته‌اند. کنکور آن هنوز شروع نشده است.

امسال ما از وجود جوانان روشنفکر و با استعداد آذربایجانی برای رفع احتیاجات دانشگاه استفاده خواهیم کرد و برای کسب موفقیت بیشتر در فکر استاد‌های مجرب‌تر و قابل‌تر هستیم. اگر این اساتید زبان آذربایجانی بدانند با اشتیاق بیشتری از طرف دانشگاه روبه‌رو می‌شوند. البته اساتید اگر زبان آذربایجانی ندانند برای ما فرقی نخواهد کرد.

دکتر جهانشاهلو در پایان سخنانش افزود که: همزمان با افتتاح رسمی دانشگاه و آغاز سال تحصیلی اتحادیه محصلین مکتب عالی آذربایجان تشکیل خواهد شد. این اتحادیه با برادران محصل تهران رابطه دوستانه‌ای برقرار خواهد کرد. این ارتباط بجز جنبه علمی و اجتماعی به‌نفع معارف و دمکراسی نیز خواهد بود.

بهمن دارایی

مأخذ:

آذربایجان دموقرات فرقه‌سی مرکزی قومیه سنین اورغانی

نمره ۱۸ ایکنجی دوره، ۴ شنبه ۳ مهر ۱۳۲۵

\*\*\*

مدرسه سیاسی و حقوق

نهضت ملی ما برای هدایت خلق به سوی علم، مدنیت و سعادت اصلاحات بزرگی را شروع

کرده که یکی از آنها گشایش مدرسه سیاسی و حقوق است. این مدرسه در تاریخ اول مهرماه در تبریز افتتاح شد و فعلاً ۱۷۰ نفر از کسانی را که از ۹ کلاس بالاتر سواد دارند پذیرفته است. در بین آنها جوانان شایسته‌ای وجود دارد. کسانی که این مکتب را تمام کنند امور فرقه و عدلیه را انجام خواهند داد. برای آنها خوابگاه و آشپزخانه نیز مهیا شده است. در هر اتاق چهار یا پنج تختخواب وجود دارد و تمام وسایل آسایش دانش‌پژوهان در آن هست. لازم به تذکر است که کتاب‌ها و لوازم تحریر آنان مجانی است. برای حفظ سلامتی آنها دکتر خصوصی تعیین شده و حقوق معینی نیز به آنها داده خواهد شد.

□

شخصی تعریف می‌کرد که در خانه‌ای یک درخت توت داشت. این خانه و درخت توت برایش خیلی مهم بودند. بعد که خانه به مدرسه سیاسی و حقوق تبدیل شد از فقدان خانه و درخت توت ناراحت نبود، چون آنجا مدرسه شده بود و از مزایای آن تمام خلق آذربایجان استفاده می‌کردند.

مأخذ:

آذربایجان ... جمعه پنجم مهرماه ۱۳۲۵

\*\*\*

اعلان

به‌داوطلبانی که در دانشکده مامایی ثبت نام کرده‌اند اخطار می‌شود که در تاریخ پنجم مهرماه خود را به‌خانه ولادت معرفی کنند.

اداره صحیه آذربایجان

مأخذ:

آذربایجان پنجشنبه چهارم مهرماه ۱۳۲۵

\*\*\*

اعلان

طبق تصمیم شورای عالی دانشگاه آذربایجان همه کسانی که خود را طبیب می‌نامند و مشغول طبابت هستند از امروز به مدت پنج روز در تبریز و تا پانزده روز از سایر نواحی آذربایجان مهلت دارند تا مدارک کامل خود را به دفتر دانشگاه تسلیم نمایند و کسانی که تخلف کنند از طبابت محروم می‌شوند.

مأخذ:

آذربایجان جمعه ۱۹ مهرماه ۱۳۲۵

دکتر جهانشاهلو

رئیس دانشگاه آذربایجان